

تحلیل تطبیقی شرم در دو منظومه ویس و رامین و خسرو و شیرین

فائزه افتخاری روزبهانی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۴/۲۸

محمد علی شفایی**

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۷

معصومه خدادادی مهاباد***

مجتبی انصاری شهیدی****

چکیده

شخصیت‌های یک منظومه غنایی، تصویرگر عواطف بشری هستند که از درون فرد و جامعه سرچشمه می‌گیرند. حس شرم به عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر احساسی در فرهنگ ایرانی و نیز روابط عاشقانه، همواره مطرح بوده است. انعکاس این درونمایه منجر به شکل‌گیری انواع شرم می‌شود که هر یک واکنش‌های گوناگونی را نیز در پی دارند. در این پژوهش با بررسی تطبیقی دو منظومه «ویس و رامین» و «خسرو و شیرین»، در دو محدوده زمانی متفاوت (پیش از اسلام و پس از اسلام)، روابط عاشقانه مورد کاوش قرار گرفته و ضمن تحلیل مفهومی بازتاب شرم و انتخاب کلیدواژه‌هایی به مقایسه دو منظومه پرداخته شد. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که نوع شرم در این دو منظومه متفاوت است و ضمن داشتن بافتار متفاوت، در عملکرد میان عاشق و معشوق نیز به گونه‌ای متفاوت پدیدار می‌گردد که به دقت مورد بررسی قرار گرفت. **کلیدواژگان:** نقد روان‌شناسی، منظومه غنایی، عشق، خیانت، بدنامی.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران. faezeh.eftekhari@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران. draliaban@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ورامین-پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

**** استادیار گروه روان‌شناسی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

نویسنده مسئول: محمد علی شفایی

مقدمه

در این پژوهش سعی بر آن است با بررسی تطبیقی میان دو منظومه غنایی ویس و رامین که خاستگاه آن عصر اشکانی است و خسرو و شیرین، با خاستگاه پس از اسلام، به عنصر شرم و زمینه‌ها و اشکال بروز آن، از منظر روابط عاشقانه میان عاشق و معشوق پرداخته شود.

در نتیجه این پژوهش، دریافت اندیشه حاکم بر فضای دو منظومه و چگونگی مفهوم شرم در شخصیت‌های عاشق و معشوق تبیین و مقایسه می‌گردد. از همین رهگذر سرچشمه‌های ایجاد کننده حس شرم نیز در شخصیت‌ها، مورد بررسی قرار می‌گیرند و به دسته بندی مفاهیم گوناگون شرم مبادرت ورزیده می‌شود.

قلمرو این پژوهش شامل حوزه شعر غنایی و بر پایه شخصیت‌های عاشق و معشوق در دو منظومه ویس و رامین و خسرو و شیرین است.

در این پژوهش بر آن ایم تا به تحلیل مفهوم شرم در دو منظومه پردازیم تا چرایی و چگونگی و نیز شدت و ضعف آن را در دو خاستگاه متفاوت دینی و فرهنگی دریابیم. چه بسا به درک ژرف‌تری از نگرش فکری گذشتگان و این میراث فرهنگی دست یابیم. شرم از این چشم انداز، با وجود اهمیت بسزایی که دارد، کم‌تر مورد مطالعه قرار گرفته است. لذا تحلیل در این زمینه بایسته و شایسته به نظر می‌رسد.

پیشینه بحث

در زمینه بررسی شرم در منظومه‌های غنایی بررسی متمرکزی صورت نگرفته است و کتاب مستقلی نیز در این زمینه یافت نشد. یکی از مقالاتی که به طور خاص به حوزه شرم در ادبیات راه یافته، پژوهشی زبان شناسی است که *آزیتا/فراشی* و محمد مهدی مقیمی استعاره‌های مفهومی شرم را با استناد به شواهدی از شعر سبک عراقی، در حیطه زبان شناسی مورد مطالعه قرار داده‌اند.

در حوزه روان‌شناسی نیز کتاب‌هایی موجود است که به طور اختصاصی صرفاً به مبحث شرم پرداخته‌اند. جین مدیلتون موز در کتاب «روان‌شناسی شرم و گناه»، به این موضوع پرداخته و آن را به طور دقیق مورد کاوش قرار داده است.

با روش استقرایی (گردآوری داده‌ها به شکل جزئی و سپس تحلیل کلی آن‌ها) و روش توصیفی-تحلیلی در دو منظومه فوق، با استفاده از تحلیل موضوعی ابیات و نیز انتخاب کلیدواژه‌هایی، به صورت تطبیقی به ابعاد شرم و برون فکنی‌های شاعرانه که دربرگیرنده مفاهیم شرم هستند، مطالعه صورت گرفت.

ویس و رامین

آغاز دلدادگی

با بررسی منظومه ویس و رامین و آغاز ماجرای عشق و دلدادگی، در می‌یابیم آنجا که ویس دلباخته رامین می‌شود، دیگر رد پای از شرم در رفتار وی دیده نمی‌شود و بر خلاف آنچه در ابتدای داستان به مخالفت با وسوسه‌های دایه می‌پردازد و همچنین پروای بسیار از پروردگار و هنجارهای مرسوم، اما این پروا شکسته می‌شود و هر آنچه هست، کوشش در جهت پیوند با رامین است. ویس، خود نیز به این امر معترف است و در همین خصوص، از زبان او در منظومه اینگونه آمده:

تن پاکیزه را آلوده کردم وفا و شرم را نابوده کردم
(ص ۱۱۸)

و رامین نیز از همان ابتدا، بی‌اعتنا به شرم، به دنبال وصال معشوق است.

پیمان بستن

این پیمان مستلزم خیانت و دروغ به موبد و در پیشگاه خداوند امری نکوهیده است. «مزدیسنان، همیشه از زنا دهشت داشته‌اند. علاقه به حفظ و صیانت پاکی اخلاق همیشه مشغله خاطر مقنن بلندپایه مزدیسنان و پس از او مشغله خاطر بینوایان اجتماع بوده است و کتب همایونشان آنان را به سوی این پاکی می‌خواند. اوستا را باز کنیم می‌بینیم که در این کتاب مقدس ازدواج غیر مشروع دو جنس سخت به باد سرزنش گرفته شده است» (مظاهری، ۱۳۷۷: ۸۰-۸۱ نقل به تلخیص).

خیانت ویس به شوهر توسط طلسمی که دایه می‌سازد محقق می‌شود. ویس که وجود شاه موبد را برای خود عذاب آور می‌داند به دایه پناه می‌برد «دایه طلسمی ساخت

و آن را کنار رود و زیر خاک پنهان کرد. آن شب شب عجیبی بود باران تندی بارید و مرو رود طغیان کرد و سرزمینهای کنار رود را با خود شست و طلسم نابود شد بی آنکه دایه بتواند آن جادو را باطل کند. نشان مردی در موبد هم گم شد و برای همیشه او بسته طلسم ماند» (ممتحن و شایسته فر، ۱۳۸۹: ۱۵۰).

روند همراهی ویس با رامین، قابل تأمل است؛ همان ویس که کاملاً متعهد به پرهیزکاری بود، اینک نگاهی متفاوت و دگرگون شده به رامین دارد. ویس می‌گوید:

من و تو روز در شادی گذاریم
ز فردا هیچ گونه یاد ناریم
(ص ۱۳۶)

رامین در سراسر داستان به انکار می‌کوشد.

ابیات صفحات ۲۰۸ و ۲۰۹ نیز بیانگر اشتیاق و از جان گذشتگی ویس برای رسیدن به رامین است که حاکی از پای‌بندی او به عشق است و این در نقطه مقابل عدم پای‌بندی او و بی‌شرمی‌اش در خیانت به موبد است.

ازدواج رامین و گل

نکته بعدی که می‌توان به آن اشاره نمود، واژه «ملامت» است که پس از ازدواج رامین با گل و طی نامه‌ای که به ویس می‌نویسد، از بسامد بالای برخوردار است.

«بعضی وقت‌ها احساس می‌کنیم چیزی را کم داریم و احساس بی‌کفایتی و پوچی می‌کنیم. این حس نافذ پوچ بودن، غالباً همان شرم است. این خلأ ناشی از حس پوچی، با ملامت کردن خودمان و تلاش بی‌ثمر برای پر کردن آن، عمیق‌تر می‌شود. پوچی خلأ ناشی از شرم همانند دامی در مسیر بهبود است که احساس رضایت را از ما ربوده و ترک هرگونه رفتار اجباری و اعتیاد را برایمان غیر ممکن می‌سازد» (دریلینگ، ۱۳۹۳: ۱۰۰).

واژه «ملامت» که در حال تکرار شدن است نیز به همین احساس شرمندگی درونی بازمی‌گردد. اینجا ده نامه داریم که این نامه‌ها در جهت ایجاد احساس گناه و عذاب وجدان، موفق عمل کردند.

«این نامه‌ها دارای پیچ و خم‌هایی است که تمام ذخائر روح بشر در آن گنجانده شده است... در این ده نامه دم به دم تغییر حالت می‌دهد. گاهی پرخاش، گاهی نرمی، گاهی

التماس، گاه اظهار شوق و گاه یاد خاطره‌های گذشته. حالت‌های گوناگون مانند هوای بهاری» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۳: ۲۸۶-۲۸۸ نقل به تلخیص).

این نامه‌ها در جهت ایجاد احساس گناه و عذاب وجدان، موفق عمل کردند. ویس از جانب خودش به سوی رامین اینگونه می‌نویسد:

ز یاری نیک پر مهر وفاجوی	به یاری شوخ و بی‌شرم و جفاجوی
من آن بودم به پاکی کم تو دیدی	به خوبی از جهانم برگزیدی
من از پاکی چو قطره ژاله بودم	به خوبی همچو برگ لاله بودم

(ویس و رامین: ۲۶۱)

و در واقع می‌رسیم به سرزنش دیگران و همان بحث ملامت. در ارتباط با همین بحث، در روان‌شناسی اصطلاح هورنای مطرح شده است. برنی در کتاب خود می‌گوید: «در شناخت چگونگی دفاع از خود در مقابل شرم، برای کار دکتر لیندا هارتلینگ احترام فوق‌العاده‌ای قائل‌ام. او برای توضیح راهکارهای دفاعی ما در مقابل شرم، از اصطلاحات کارن هورنای استفاده می‌کند: حرکت به سوی مردم، حرکت علیه مردم و دور شدن از مردم... اکثر آدم‌ها بسته به شرایط و علل گوناگون، از هر سه راهکار استفاده می‌کنند اما نکته اینجاست که هر سه راهکار ما را از پذیرش داستانمان و از پذیرش خودمان آنگونه که هستیم، باز می‌دارد» (برنی، ۱۳۹۴: ۷۲). چنانکه ویس خطاب به رامین می‌گوید:

بدان سر مر تو را طرار دیدم	بدین سر مر تو را غدار دیدم
تو همچون سندسی گردان به هر رنگ	و یا همچون زری گردان به هر چنگ
نگر تا چند کار بد کردی	که آب خویش و آب من ببردی

(ویس و رامین: ۲۶۱)

و در ادامه، پشیمان شدن رامین از خواستن گل را داریم (رک ویس و رامین: ۲۱۹). در این قسمت به صورت مستقیم و علنی کلامی مبنی بر شرمندگی رامین از بی‌وفایی‌اش نمی‌بینیم ولی فحوای کلام گویای شرمندگی اوست (رک ویس و رامین: ۲۹۳). این ابیات شامل خشم به خویشتن است و معنای اصیل شرم را می‌توان یافت.

همی گفت ای دل رنجور تا کی	تو را بینم بسان مست بی می
ز سستی بر یکی پیمان نیایی	ز نادانی به هر رنگی برآیی

مرا گفتی که شو یار دگر گیر دل از مهر و وفای ویس برگیر
گمان کردم که از غم رسته گشتی چو می بینم خود اکنون بسته گشتی
چه عذر آرم کنون با دل ربایم دل پرداز وی را چون نمایم
چه شوخم من چه بی آب و چه بی شرم بفسرده مهری را کنم گرم
(ویس و رامین: ۲۹۳-۲۹۴)

و اما رامین، پس از پشیمانی، اینگونه اظهار می‌دارد که:

به دل مویه کنان با بویه جفت نهان از هر کسی با دل همی گفت
(همان: ۲۹۷)

طی ۹۴ بیت، رامین با دل خود واگویه دارد؛ آن هم با قید «نهان از هر کسی». این می‌تواند نتیجه شرم رامین در درون خودش باشد (رک ۳۰۱-۲۹۸).

وقتی رامین پاسخ نامه ویس را می‌نویسد، طی ۹ بیت، ۵ مرتبه واژه «گناه» تکرار می‌شود و در این میان، «دیو هجران» را مسبب این گناهان معرفی می‌کند.

ستنبه دیو هجران را تو خواندی بدان گاهی که از پیشم براندی
(ویس و رامین: ۳۰۴)

اما آخرین بیت‌هایی که در وصف رامین می‌خوانیم، با تکرار واژگان «پوزش»، «پشیمانی»، و «آمرزش» همراه است.

پایان داستان

تصویری که از رامین به مخاطب ارائه می‌شود، شخصیتی پخته و وارسته است که دل از دنیا بر کنده؛ و در نهایت، شاعر اینگونه از جان رامین یاد می‌کند:

به یزدان داد جان پاک شسته ز دست دشمن بسیار رسته
(همان: ۳۸۱)

خسرو و شیرین

آغاز دلدادگی

در منظومه خسرو و شیرین، اولین دیدار عاشق و معشوق مربوط می‌شود به اندام شستن شیرین در چشمه آب. تا اینکه شیرین متوجه نگاه خسرو می‌شود.

ز شرم او در چشمه آب همی لرزید چون در چشمه مهتاب
(خسرو و شیرین: ۷۰)

واکنش شیرین پس از مشاهده، حاکی از شرم و حیای ذاتی اوست:
جز این چاره ندید آن چشمه قند که گیسو را چو شب بر مه پراکند
(همان)

و توصیفات نظامی از این واکنش شیرین، همراه با انواع تشبیهات در ابیات بعدی ادامه می‌یابد. حیا در قالب میل به پوشانندگی، ظاهر شده است. رفتار خسرو نیز برگرفته از حیا و جوانمردی است و نظامی به خوبی تصویرگر آن شده است.

دل خسرو بر آن تابنده مهتاب چنان چون زر درآمیزد به سیماب
ولی چون دید کز شیر شکاری به هم درشد گوزن مرغزاری
زبونگیری نکرد آن شیر نخجیر که نبود شیر صیدافکن زبونگیر
(همان: ۷۰)

در این ابیات، حیا را در قالب تشبیه به شیر صیدافکنی که زبونگیری نمی‌کند، نشان می‌دهد. نتیجه شرم به عنوان یک عامل بازدارنده، کاملاً مثبت است و موجب کناره‌گیری از دست‌درازی به حریم یک شخص (هرچند مطلوب و دلخواسته) می‌شود.

این امر ما را به تربیت درست انوشیروان نیز ارجاع می‌دهد و تجربه‌ای که در ابتدای داستان، تحت عنوان سیاست شدن خسرو توسط پدر به دلیل ضایع کردن حق رعیت، ذکر آن آمده است نیز گواه همین امر است. پس از توصیف آغوش و کنار عاشق و معشوق، زمانی که به شکل کبودی، آثاری بر چهره شیرین به جای می‌گذارد، خجالت در برابر اطرافیان نیز از جانب شیرین رخ می‌نماید و در صدد پوشاندن آن‌ها برمی‌آید.
«ز شرم آن کبودی‌هاش بر ماه» (همان: ۱۰۹)

پیمان بستن

شبی خسرو، شیرین را به وصال دعوت می‌کند و از تأخیر ممانعت به عمل می‌آورد (رک خسرو و شیرین: ۱۱۱) و تأکید دارد که اگر ما قسمت و روزی هم هستیم، پس نباید تأخیر کنیم.

تحلیل شاعر از دیدگاه خسرو و تأثیر این دیدگاه بر شیرین، به این صورت آمده است:
از این فکرت که با آن ماه می‌رفت

(خسرو و شیرین: ۱۱۱)

در این بیت که دارای آرایه افتنان است، ماه اول، استعاره از خسرو است و طبق
زیرساخت تشبیه در بیت، آفتاب استعاره از شیرین است. شاعر، مفهوم عدم تعادل روحی
در زمینه ارتکاب خطا را به زیبایی به تصویر کشیده است.

از سوی دیگر در مورد شیرین آمده است:

دگر ره دیو را در بند می‌داشت

فرشتش بر سر سوگند می‌داشت

(همان: ۱۱۲)
در کنار واژه دیو، واژه فرشته را داریم که نقش ممانعت از لغزش و خطا را بر عهده
دارد و تداعی گر این بیت حافظ در نقش حمایت فرشتگان از دل است.

هر آن که جانب اهل خدا نگه دارد

دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای

خداش در همه حال از بلا نگه دارد

فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد

(دیوان حافظ: ۱۲۲)
سوگند در مصراع نظامی و دعا در مصراع حافظ، هر دو به یک مفهوم کلی اشاره
دارند. در فرهنگ اشارات، ذیل واژه فرشته و اعمال انسان، آمده است: «همواره دو فرشته
بر دست راست و دست چپ آدمی مواظب‌اند که اعمال او را بنویسند. آنچه فرشته دست
راست نویسد، صواب و آنچه فرشته دست چپ نویسد، اعمال خطاست» (شمیسا، ۱۳۸۷:
۹۳۰).

نظامی در ادامه این بحث در مورد شیرین می‌گوید:

چو با عاشق کند معشوق دلگرم

نبینی در میان جز رفق و آزر

(خسرو و شیرین: ۱۱۶)
و این همراهی رفق و آزر به دلیل حفظ حرمت‌ها و پای‌بندی به اصول، در عین

محبت و کشش قلبی است. و زمانی که:

شکار آرزو را تنگ‌تر کرد

شه از راه شکیبایی گذر کرد

(همان: ۱۱۹)

با پرهیز شیرین روبه‌رو می‌شود و آن را نکوهش می‌کند (رک خسرو و شیرین: ۱۲۰). اما پاسخ شیرین، کناره‌گیری است و وقتی بی‌شرمی خسرو را در دست درازی می‌بیند، پرهیز می‌کند و با درنگی که از ابیات دریافته می‌شود، کششی از جانب شیرین می‌بینیم اما همراه با پرهیز و خویشتن داری.

در تحلیل رفتار شیرین و شخصیت سالم او در برخورد با شرم و گناه، که از ابراز علاقه‌ایبی ندارد، اما به باورهای خود نیز پای‌بند است، می‌توان به مبحث چهره عمومی و خصوصی و ارتباط آن را با شخصیت سالم مطرح کرد.

جان براد شاو معتقد است که «در یک فرد دو چهره وجود دارد. اولی چهره‌ای است که ما می‌شناسیم و شخص عمومی نامیده می‌شود. دومین چهره یک فرد، شخص خصوصی نامیده می‌شود. شخص خصوصی همان باطن و واقعیت حقیقی فرد است... در یک فرد سالم، نماد شخص عمومی و خصوصی بسیار به هم شبیه هستند. این‌ها افرادی هستند که می‌توانند نیازهای خود را بیان کنند بدون اینکه دچار شرم یا عصبانیت بشوند و اگر ناراحتی ببینند، آن را مستقیماً بیرون می‌دهند و مسأله حل نشده برای خودشان نمی‌گذارند» (براد شاو، ۱۳۹۱: ۱۰۰ نقل به تلخیص).

در این مرحله، خسرو از شیرین و پرهیز او شاکی است. ابیات صفحات ۱۲۳-۱۲۵ در توصیف خواهش‌های خسرو است. در مقابل، پاسخ شیرین همواره نهی و منع خسرو از آبرو ریختن است و وصال پیش از عقد را برابر با بی‌آبرویی می‌داند و از آن امتناع می‌ورزد.

مجوی آب که آبم را بریزد مخواه آن کام کز من برنخیزد

(خسرو و شیرین: ۱۲۵)

در این بخش، شرم شیرین به ترس از بی‌آبرویی تبدیل شده و نتیجه این ترس، سرزنش و اعتراض به معشوق است.

چه باید خویشتن را گرم کردن مرا در روی خود بی شرم کردن

(همان: ۱۲۹)

و به شرم قلبی، شرم دیگری اضافه می‌شود مبنی بر گستاخ شدن بر خسرو. می‌بینیم که شیرین نیز اعتراض و مخالفت و ابراز عقیده را معادل بی‌شرمی می‌داند و از واژه

بی‌شرم کردن برای این عمل استفاده می‌کند. در نهایت خسرو با دلخوری و ناکامی از نزد شیرین باز می‌گردد و به جنگ بهرام می‌رود.

در این قسمت، عدم کامیابی خسرو از معشوق، رفته رفته زمینه ساز بروز شرمی درونی می‌شود؛ همین امر، پیامدهایی دارد که در ادامه بدان می‌پردازیم.

پس از تبدیل حس شرم به پشیمانی، واگویه‌های شیرین با خود از سر گرفته می‌شود و مدام به سرزنش خویشتن می‌پردازد. این واگویه‌ها در جهت تخلیه فشار روحی شیرین نقش بسزایی دارند و شرم تبدیل شده به حس پشیمانی، مجال می‌یابد برای تسکین و ترمیم.

به خود می‌گفت: کای شوخ ستمکار
چرا گفتمی تو آن بیهوده گفتار
کدامین بدره از ره برده بودت
کدامین دیو تلقین کرده بودت
(همان: ۱۴۳)

که طبق فرمول شرم تبدیل شده به حس پشیمانی، در اغلب موارد به مقوله عذرخواهی می‌رسیم.

اگر روزی رسی نزدیک آن ماه
چگونه عذرخواهی ز آن شهنشاه
(همان)

فرایند تبدیل احساس شرم شیرین، به ترتیب بدین گونه است: ۱. عتاب و خشم به خویشتن ۲. احساس پشیمانی ۳. واگویه در جهت تسکین ۴. مکانیسم دفاعی فرافکنی در مبحث تلقین دیو و از راه به در شدن توسط آن ۵. احساس غم ۶. احساس بی‌ارزشی.

برای مورد احساس بی‌ارزشی، به بیت زیر اشاره می‌کنیم:

به صد زاری ز خاک ره برخاست
ز بس خواری شده با خاک ره راست
(همان)

اینکه ماجرای مریم، شیرین را تنگدل کرد همان احساس شرم درونی ناشی از ناکامی در عشق است که به احساس غم و اندوه تبدیل شده است.

مریم خسرو را سوگند داده بود که با کسی جز خودش پیوند برقرار نسازد و باز خورد خسرو به دلیل بیم از مریم، کناره‌گیری از شیرین است. این در حالی است که هر دو بیقرار هم هستند.

خسرو پس از وصال با شکر اصفهانی

این بخش از داستان تداعی گر حکایت رامین و گل و پشیمانی رامین پس از ازدواج با گل است. خسرو نیز پشیمان می‌شود و بار دیگر هوای شیرین بر سرش خیمه می‌زند. در این بخش، شرم مستتری در ابیات هویداست.

دلم را گر فراقش خون بر آرد
طمع برد و طمع طاعون بر آرد
(همان: ۲۳۶)

نکته حائز اهمیت در این شرم، عنصر ریشه یابی، تأمل و دریافت علت خطاست که تأییدی است بر سودمندی این شرم. طی این تأمل شرمگینانه، «طمع» را دلیل و عامل خیانت می‌داند. در عین حال، خسرو دچار تعارض است. تعارضی که طی آن رفتاری تلافی جویانه در پیش گرفته و به این دلیل که شیرین به سادگی در دسترس نیست و همچون دیگران به راحتی در دام خسرو نیفتاده، حال باید مستحق آزار باشد. خسرو در مورد رفتار تلافی جویانه خودش که نشأت گرفته از شرم درونی حاصل از عدم کامیابی است، می‌گوید:

من این آرم تا کی دارم او را
چو آزردهم، تمام آزارم او را
به گیلان در نکو گفت آن نکو زن
میازار، ار بیازاری، نکو زن
(همان)

و ما شاهد شرمی هستیم که تبدیل به احساس خشم شده است. زمانی که خسرو مست راهی قصر شیرین شد و خبر به گوش شیرین رسید، شرم در شیرین به شکل ترس از نام و ننگ پدیدار شد. می‌بینیم که بیش‌ترین بسامد شرم در شیرین، شرمی است که تبدیل به ترس از بدنامی شده است.

دل پاکش ز ننگ و نام ترسید
وز آن پرواز بی هنگام ترسید
حصار خویش را در داد بستن
رقیبی چند را بر در نشستن
(همان)

و این شرم، پیامدی سودمند دارد بدین جهت که منجر به حفاظت از حریم خویشتن شده است. یکی از ویژگی‌های مهم و اساسی همه انسان‌های دانا و عاقل و هوشیار، به ویژه زنان و دختران، داشتن شرم و حیای فراوان و آزر بسیار است. حضرت محمد(ص)

در این خصوص فرموده‌اند: «شرم و حیا برای هر انسانی نیکو است ولی برای زنان نیکوتر است» (نهج الفصاحه، ح ۲۰۰۶). در حقیقت شرم و حیا تبلور ایمان راسخ، شخصیت سالم، منش والا و روش نیکوی انسانی است که قدر مقام و جایگاه والای خلیفة اللہی خویش را شناخته است و می‌داند که نماینده خداوند حکیم و پاک و پاکیزه باید متخلق به اخلاق، منش و روش مولای خویش باشد (کامرانیان، ۱۳۹۵: ۲۷ نقل به تلخیص).

شیرین وقتی خسرو را دید، آرزوی یار را در جان پروراند اما این تمنا، تمنایی است که فرجام آن نیک نامی باشد. این امر، حاکی از شرم پاک و ذاتی در شیرین و برخاسته از عزت نفسی است که در سبک زندگی شیرین جاری بود این شرم اصیل، چنان با ثبات همراه است که با همه عشق و اشتیاقی که به معشوق دارد، باز هم حتی لحظه‌ای از آن دور نمی‌افتد.

تمنا کرد با خود آن دلارام

تمنایی کزو نیکو شدش نام

(خسرو و شیرین: ۲۴۷)

شیرین با خود می‌پندارد که:

وگر لختی ز تندی رام گردهم

چو ویسه در جهان بدنام گردهم

(همان: ۲۴۸)

این عملکرد ذهنی شیرین مبنی بر مقایسه خودش با ویس، در ادامه همان ترس از بدنامی است که به آن اشاره شد؛ چراکه ویس به بدنامی مشهور شد. شاه که خود می‌داند بدعهدی کرده و به همین روی دچار شرم در برابر شیرین است، زبان به عذرخواهی می‌گشاید.

درم بگشای، کاخر پادشاهم

به پای خویشتن عذر تو خواهم

(همان)

واژه «عذر» که نشانه و از پیامدهای پشیمانی حاصل از شرم است، در این ابیات تکرار می‌شود.

«زبان بگشاد با عذری دلاویز» (همان: ۲۵۰)

و خسرو علت در بستن شیرین را جويا شد و باز هم برای چندمین بار شاهدیم که علت اصلی این اقدام شیرین، شرمی است که تبدیل به حس ترس از تهمت و بدنامی خلق و... است.

چو من خلوت نشین باشم، تو مخمور ز تهمت رای مردم کی بود دور
(همان: ۲۵۲)

شیرین از خسرو درخواست می‌کند که اگر به راستی خواهان است باید بهای آن را بپردازد؛ بهای آن نیز ازدواج رسمی و به آیین است. سپس گویی یادآوری ماجرای شکر اصفهانی، شرم درونی او را به همراه دارد. همین امر، تبدیل به خشم می‌شود. این رفتار شیرین قابل تطبیق است با این نظر روان‌شناسی که می‌گوید: «سرزنش کردن دیگران، می‌تواند رفتاری تدافعی برای کتمان حس شرم خودمان باشد» (دریلینگ، ۱۳۹۳: ۷۷-۷۶).

مکن پرده دری در مهد شاهان تو را آن بس که کردی در سپاهان
تو با شکر توانی کرد این شور نه با شیرین که بر شکر کند زور
(خسرو و شیرین: ۲۵۲)

شیرین با طعنه‌ای که برخاسته از شرم شکست است، خسرو را به شکر اصفهانی واگذار می‌کند. ادامه این سخنان را در ابیات صفحه ۲۵۴ نیز می‌توان دید. در این بخش پاسخ خسرو به شیرین، شبیه به پاسخ رامین به ویس است هنگامی که پس از ازدواج با گل، خشم ویس برانگیخته شده بود.

وگر دارم گناه آن دل رحیم است گناه آدمی رسم قدیم است
(همان: ۲۵۵)

احساس خسرو، احساس گناه است که در پی آن گناه آدمی را رسم قدیم می‌داند. شیرین خسرو را متهم به خودخواهی می‌کند و محاسن خود را بر می‌شمارد. این برون‌ریزی‌ها همه ناشی از شرمی است که بر هر دوی آن‌ها رفت.

شیرین، عشق خسرو را شهوت می‌نامد و ضمن اشاره به ماجرای شکر اصفهانی، با طعنه خسرو را برای چندمین بار به شکر اصفهانی واگذار می‌کند. در نتیجه، بار دیگر شرم درونی شیرین از حضور زنی که تا آن درجه در سطحی پایین‌تر از خودش است، جایگزین او شده و در مصراع زیر نیز نمایان می‌شود:

«چو شد در نام‌ها نامم شکسته» (همان: ۲۶۶)

ترکیب «نام شکسته»، تعبیر تازه‌ای است که کم‌تر مورد استفاده قرار گرفته است. در بیت زیر، شاعر از زبان شیرین، تشبیه و لف و نشر و جناس لاحق و واج آرایی حرف ن و

گ که واژه ننگ را به ذهن متبادر می‌سازد را برای ترسیم حس شرم، هنرمندانه به خدمت می‌گیرد.

سر و سنگ است نام و ننگ، زنه‌ار
مزن بر آگینه سنگ، زنه‌ار
(همان: ۲۷۲)

و در بیتی دیگر، شیرین مفهوم عصمت و مستوری خود را اینگونه بیان می‌دارد:
مبارک رویم اما در عماری
مبارک بادم این پرهیزکاری
(همان: ۲۷۳)

محافظت از حریم، برای شیرین بااهمیت است و خدشه دار شدنش، همانی است که در ابیات پیشین با بحث ترس از بدنامی مطرح شد که بالاترین بسامد را در ارتباط با شرم شیرین دارد. در نهایت، شیرین با صلابت سوگند یاد کرد که:

که بی کاوین، اگرچه پادشاهی
ز من برنایدت کامی که خواهی
(همان: ۲۸۱)

در بخش بعدی داستان و ماجرای غزل خوانی و موسیقی باربد و نکیسا نیز شاپور گوشزد می‌کند که شیرین، تا به امروز خود را نیک نام نگه داشته و بیم آن دارد که مبادا خللی وارد شود و برای چندمین بار، بحث ترس از بدنامی مطرح می‌شود. این امر به عنوان مهم‌ترین عامل و بافتار شرم شیرینه در نهایت برای خسرو قابل درک می‌شود.

برای آنکه خود را تا به امروز
کنون ترسد که مطلق دستی شاه
به نام نیک پرورد آن دل افروز
نهد خال خجالت بر رخ ماه
(همان: ۳۱۰)

و خسرو به کاوین کردن شیرین، سوگند خورد.

پایان کار

بخش پایانی مربوط به عاشق و معشوق در این منظومه نیز دقیقاً با واژه آزرَم به انتهای خود می‌رسد. وقتی صحبت از صفت شیرویه و بی‌صفتی‌های اوست، خسرو در آتشگاه خطاب به شیرین، او را به مدارا دعوت می‌کند و می‌گوید:

ستیز روزگار از شرم دور است
ازو دوری طلب کازرم دور است

دو کس را روزگار آزرده ست یکی کو مرد و دیگر کو نژادست
این دگرگونی اساسی در شخصیت و بیان خسرو، بی ارتباط با عشق نیست.
در روان‌شناسی عشق، معتقدند: «توان مورد نیاز برای تأدیب نفس، از عشق سرچشمه
می‌گیرد که نوعی اراده است» (اسکات پک، ۱۳۸۱: ۲۱۹).

نتیجه بحث

نتایج حاصل از این تطبیق نشان می‌دهد، نوع شرم در منظومه ویس و رامین با
منظومه خسرو و شیرین متفاوت است.
رخدادهای بررسی شده در روابط ویس و رامین عبارت‌اند از خیانت زن شوهردار به
همسر و خیانت ناموسی برادر نسبت به برادر. به این ترتیب موضوع و شخصیت‌ها،
بسیاری از شرم‌های موجود در فرهنگ ایرانی را زیر سؤال برده است.
در هر دو منظومه، شاهد انواع رویکردهای روان‌شناختی شرم هستیم؛ شرمی که به
صورت کلیدواژه شرم و یا واژه‌های مترادف دیگر بیان شده؛ شرمی که به احساسات
دیگری همچون خشم تبدیل شده است.
هر دو منظومه، عشق جسمانی را ترسیم کرده‌اند.
حس شرم در منظومه ویس و رامین و روابط عاشق و معشوق، احساس گناه است.
چراکه آن‌ها را به پوزش طلبی وا می‌دارد و به عنوان انگیزه‌ای جهت پیشبرد روابطشان
مطرح می‌شود.

بیش‌ترین حس شرم درونی را هنگامی در ویس می‌بینیم که رامین با گل ازدواج
می‌کند. این بی‌وفایی موجب احساس بی‌ارزشی و شکست در ویس می‌شود و از اینکه
عشقتش فرجامی مثبت نداشته، دچار شرم درونی می‌شود. اما در باقی موارد، احساس گناه
و خجالت در برابر دیگران یا پروردگار است. در منظومه خسرو و شیرین، شرم درونی،
تنها زمانی وجود دارد که شیرین با بی‌وفایی و حضور شکر اصفهانی رویاروی می‌شود؛ که
آن نیز تبدیل به احساس خشم می‌گردد. در نهایت، احساس گناه در خسرو بیدار می‌شود
و او را به پشیمانی و عذرخواهی وا می‌دارد. به طور کلی، از آنجا که این شرم‌ها در هر دو
منظومه منجر به تفکر پشیمانی و در صدد جبران برآمدن شده، موجب تقویت

اندیشه‌ورزی در شخصیت‌های منظومه نیز شده است. به گونه‌ای که این تحول شخصیت را به ویژه در شخصیت رامین و خسرو شاهد هستیم. در مورد شخصیت‌های اصلی این مجموعه، عامل و بافتاری برای بروز شرم و بی‌شرمی مطرح است.

ویس: ۱- خیانت به همسر و رسوایی پس از آن ۲- ناکامی در عشق ۳- تکرار بی‌حیایی که منجر به شکسته شدن حرمت‌ها گردید.

رامین: ۱- عنصر خودخواهی، مهم‌ترین بافتار تولید رویکردهای شرم در رامین است. الف) نسبت به برادر و در نظر نگرفتن حریم او ب) نسبت به ویس و به محض شنیدن کلامی سرد از سوی ویس، ازدواج با گل را رقم می‌زند. ۲- پیمان شکنی بی‌وفایی ۳- هوس بازی ۴- عدم پای‌بندی به حد و مرزها ۵- خیانت و رسوایی پس از آن.

در منظومه خسرو و شیرین، رفتار آشکارای شیرین و پرهیز از دروغ و پنهان‌کاری موجب شده تا شخصیت شیرین در تمام بخش‌ها شرم را مراعات کند و مانع بروز رسوایی شود.

خسرو: ۱- خودخواهی نسبت به شیرین ۲- هوس بازی ۳- پیمان شکنی و بی‌وفایی شیرین: ۱- ترس از بدنامی ۲- نبود عقد رسمی ۳- پای‌بندی به خویش‌داری ۴- غروری برخاسته از روحی آزاده

عنصر خودخواهی و پیمان شکنی و دعوت به پنهان‌کاری از سوی شخصیت مرد داستان، به عنوان بافتار اصلی شرم در هر دو منظومه مشترک است.

یکی از مهم‌ترین پیامدهای شرم در این دو منظومه، اصل پشیمانی است که در هر چهار شخصیت اصلی مشترک است.

مبحث ازدواج، به عنوان یک سنت اجتماعی مطرح است. این امر عاملی است جهت تطبیق عشق با هنجارها و دوری از رفتارهای ضد اجتماعی که تولیدکننده انواع شرم هستند. رامین و خسرو نسبت به این مهم بی‌اعتقاد هستند و عواقب این بی‌اعتقادی نیز در جای جای منظومه موجب بروز احساسات شرم مدارانه شده است.

فضای فکری و خاستگاه متفاوت این دو منظومه نیز در ایجاد واکنش‌های متفاوت نسبت به آنچه در فرهنگ ایرانی اسلامی تابو محسوب می‌شود، مشهود است.

کتابنامه

- اسعد گرگانی، فخرالدین. ۱۳۳۷ش، ویس و رامین، تهران: اندیشه.
- اسکات پک، مورگان. ۱۳۸۱ش، هنر عاشقی، ترجمه زهرا ادهمی، چاپ سوم، تهران: دایره.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ۱۳۸۳ش، از رودکی تا بهار، چاپ اول، ج ۱، تهران: نغمه زندگی.
- براد شاو، جان. ۱۳۹۱ش، وقتی شرم بیمار می‌کند، ترجمه حسین قاسم خانی، چاپ اول، تهران: راز نهان.
- براون، برنی. ۱۳۹۴ش، موهبت کامل نبودن، ترجمه اکرم کرمی، چاپ اول: صابرین.
- حافظ شیرازی، خواجه شمس الدین محمد. ۱۳۸۵ش، دیوان حافظ، چاپ اول، تهران: مرکب سفید.
- دریلینگ، ایلین و شیهان ای جک هافنر. ۱۳۹۳ش، رفتار درمانی عقلانی - هیجانی، ترجمه مجتبی دشتی و سلمی دشتی، چاپ اول، تهران: لیوسا.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۶۴ش، لغتنامه، ج ۳۰، تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۷ش، فرهنگ اشارات، چاپ نخست از ویرایش دوم، ج ۲، تهران: میترا.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۹ش، انواع ادبی، چاپ چهارم از ویرایش چهارم، تهران: میترا.
- صفا، ذبیح الله. ۱۳۶۹ش، تاریخ ادبیات در ایران، چاپ دهم، ج ۱ و ۲، تهران: فردوس.
- کامرانیان، عباسعلی. ۱۳۹۵ش، نکته‌های قرآنی درباره شرم و حیا، چاپ اول، قم: نور قرآن و اهل بیت (ع).
- مدیلتون موز، جین. ۱۳۷۳ش، روان‌شناسی شرم و گناه، ترجمه شهلا ارژنگ، چاپ اول، تهران: البرز.
- مظاهری، علی اکبر. ۱۳۷۷ش، خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، چاپ دوم، تهران: قطره.
- میرصادقی، میمنت. ۱۳۷۳ش، واژه نامه هنر شاعری، چاپ اول، تهران: کتاب مهناز.
- نظامی گنجوی. ۱۳۸۸ش، خسرو و شیرین، تصحیح حسن وحید دستگردی، چاپ دوم، تهران: زوار.

مقالات

- افراشی، آزیتا و محمدمهدی مقیمی زاده. پاییز و زمستان ۱۳۹۳ش، «استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم»، زبان شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال پنجم، شماره ۲، صص ۲۰-۱.
- ربانی، زینب و دیگران. ۱۳۹۴ش، «رابطه مذهب با سلامت روان»، پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی و مشاوره، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱۵۳-۱۳۴.
- ممتحن، مهدی و نعیمه شایسته فر. ۱۳۸۹ش، «تطبیق دو داستان ویس و رامین و تریستان و ایزوت»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره ۴۱۴، صص ۱۴۷-۱۵۸.

Bibliography

- Asaad Gorgani, Fakhreddin. 1958, *Vis and Rāmin*, Tehran: Andisheh Press.
- Scott Peck, Morgan. 2002, *The Art of Love*, translated by Zahra Adhami, third edition, Tehran: Dayereh Press.
- Eslami Nodoshan, Mohammad Ali, 2004, *from Rudaki to Bahar*, first edition, vol. 1, Tehran: Naghmeh Zandegi.
- Bradshaw, John. 2012, *Healing the Shame that Binds You*, Translated by Hossein Ghasemkhani, First Edition, Tehran: The Raz e Nahaan
- Brown, Brené. 2015, *The Gifts of Imperfection*, translated by Akram Karami, first edition: Saber Press.
- Hafez Shirazi, Khajeh Shamseddin Mohammad. 2006, *Divan Hafez*, first edition, Tehran: Morakkab e Sefid Press
- Dehkhoda, Ali Akbar. 1985, *Dictionary*, Vol. 30, Tehran: Dehkhoda Dictionary Institute.
- Shamisa, Sirus. 2008, *Dictionary of References*, first edition, vol. 2, Tehran: Mitra Press
- Shamisa, Sirus. 2010, *Literary Types*, Fourth Edition, Tehran: Mitra.
- Safa, Zabihullah. 1990, *History of Literature in Iran*, 10th edition, vols. 1 and 2, Tehran: Ferdows.
- Kamranian, Abbas Ali, 2016, *Quranic points about shame and modesty*, first edition, Qom: Noor e Quran and the Ahl al-Bayt
- Middelton-Moz, Jane. 1994, *Psychology of Shame and Sin*, translated by Shahla Arjang, first edition, Tehran: Alborz.
- Mazaheri, Ali Akbar. 1998, *The Iranian Family in Pre-Islamic Times*, Second Edition, Tehran: Qatreh.
- Mirsadeqi, Meymanat, *Dictionary of Poetic Art*, First Edition, Tehran: Mahnaz Book.
- Nezami Ganjavi. 2009, *Khosrow and Shirin*, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, second edition, Tehran: Zavar.

Articles

- Afrashi, Azita and Mohammad Mehdi Moghimizadeh. Fall and Winter 2014, "Conceptual Metaphors in the Field of Shame", *Linguistics, Institute of Humanities and Cultural Studies*, Fifth Year, No. 2, pp. 1-20.
- Rabbani, Zeinab and others. 2015 "The relationship between religion and mental health", *Clinical Psychology and Counseling Research*, Fifth Year, No. 1, pp. 134-153.
- Momtahn, Mahdi and Naeimeh Shayestehfar. 2010, "Comparison of two stories of Vis and Rāmin and Tristan and Iseult", *Quarterly Journal of Comparative Literature Studies*, Fourth Year, No. 414, pp. 147-158.

Comparative Analysis of Shame in Vis and Rāmin, Khosrow and Shirin

Receiving Date: 18July,2020

Acceptance Date: 17Nov.2020

Faezeh Eftekhari Roozbahani: PhD Candidate, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Varaamin Branch

Mohammad Ali Shafaei: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Varaamin Branch
draliaban@yahoo.com

Masoumeh Khodadadi Mahabad: Assistant Professor, Faculty of Persian Language & Literature, Islamic Azad University, Varaamin Branch

Mojtaba Ansari Shahidi: Assistant Professor, Faculty of Psychology, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch

Corresponding author: Mohammad Ali Shafaei

Abstract

The characters of a lyrical poem depict human emotions that originate from individual and society's heart. (sense of) Shame has always been one of the most important emotional elements in Iranian culture as well as romantic relationships. The reflection of this theme leads to the formation of all kinds of shame, each of which leads to different reactions. In this research romantic relationships are studied by comparison of two poems "Vis and Rāmin" and "Khosrow and Shirin", in two different time periods (before Islam and after Islam), while conceptual analysis of shame reflection and selection of keywords are analyzed as well. The results of the study show that the type of shame is different in these two poetries and while having different contexts, it also appears differently in the performance between lover and beloved, which is carefully analyzed.

Keywords: psychological criticism, lyrical poetry, love, betrayal, disgrace.